

«اوندری برانک» در گفت‌وگو با «وقایع اتفاقیه» از دلایل تخریب مقابر و آثار باستانی می‌گوید

# هجوم داعش به خاطرات و هویت جمعی دشمنانش



تخریب آثار باستانی موصل توسط داعش؛ مجله Dawit

محمد معماریان  
دبیر دیدگاه

سلفی‌گری در عربستان متولد شد. رشد کرد و به میمنت دلارهای بی‌کران نفتی و حمایت‌های غربی از نظام حاکم در آن کشور قوت یافت اما بعد به نوعی علیه پدرخوانده غربی‌اش شورش کرد تا آنجا که هولناک‌ترین فاجعه‌های تروریستی غرب را از ابتدای قرن بیستم تاکنون رقم زد. از قضای روزگار بخشی از نیروگیری گروه‌های سلفی ستیزه‌جوی تازه‌تاسیس هم از میان جوانانی بود که شاید تبار مسلمان داشتند اما در کشورهای غربی رشد کرده بودند و انتظار می‌رفت با ارزش‌های آن جوامع خو گرفته باشند. به‌خاطر همین دلایل. این پدیده نوظهور توجه جمع زیادی از دانش‌پژوهان غربی را هم به خود جلب کرده که سعی در تحلیل ابعاد آن دارند. یکی از آخرین نمونه‌ها کتاب «وسوسه مقابر در اسلام سلفی: تخریب و بت‌پرستی» است که پنجشنبه ۱۲ بهمن امسال توسط انتشارات دانشگاه ادینبرو انگلستان منتشر شد. این کتاب را اوندری برانک، مدیر مرکز شرق‌شناسی آکادمی علوم جمهوری چک و پاول توپک، استادیار دانشکده مطالعات خاور نزدیک و آفریقا در دانشگاه چارلز در پراگ پایتخت جمهوری چک نوشته‌اند. برای آشنایی با مضامین این کتاب با اوندری برانک گفت‌وگویی کرده‌ایم که متن آن را در ادامه می‌خوانید.

## در ابتدا مایلیم بپرسم چه عاملی باعث علاقه شما به مطالعه اسلام سلفی شد؟

هنگامی که دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته مطالعات عربی و اسلامی بودم. فرصتی منحصر به فرد سر راهم قرار گرفت: در آن زمان توانستم یک ترم را در دانشگاه ملک‌سعود در شهر ریاض عربستان سعودی بگذرانم. اساساً همین باعث شد به مطالعه محیط و شرایط دینی خاص آنجا علاقه‌مند شوم. همچنین در سفرهای متعددی به نقاط مختلف دنیای اسلام داشتم که این سفرهایم در اواخر دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و شامل نقاطی از غرب آفریقا تا جنوب‌شرقی آسیا می‌شد و برایم روشن شد تفسیر سلفی از اسلام و هوادارانش تأثیر بسیاری سنگینی بر وجهه اسلام در سراسر دنیا دارند.

## عطف به تخریب مقابر که سوژه اصلی مطالعه شماست، می‌دانم که در کتاب‌تان به نمونه‌های مشابهی مانند تخریب قبرستان‌های یهودیان در جریان جنگ جهانی دوم اشاره کرده‌اید. مثال‌های بیشتری هم از زمان باستان تا دوره معاصر می‌توان زد. به نظر شما، این پدیده در گذر زمان چه تحولاتی داشته است؟

از بسیاری جهات، این پدیده اصلاً متحول نشده است! اگر به سابقه تاریخی ماجرا نگاه کنید، می‌بینید تخریب آثار فرهنگی یا دینی متعلق به ملت دشمن، با این هدف که مطیع و منکوب و وحشت‌زده شوند، از ازل بخشی از جنگ‌ها و معارضات بوده است. ریشه‌کن کردن فرهنگ آرتک مکزیک‌ها به دست کشورگشایان اسپانیایی و پرتغالی، تخریب کنیسه‌های آلمانی به دست نازی‌ها، تخریب کلیساها در زمان استالین، ویران کردن صومعه‌های تبت توسط چین یا ویران کردن بقعه‌های دینی و غیردینی بوسنی و کوزوو نمونه‌های آشکار این پدیده‌اند. پس آنچه تغییر کرده شاید دو چیز باشد: یکی شدت وقوع این اتفاقات در دنیای اسلام طی چند سال یا چند دهه اخیر است و دوم سوزنیت برخی گروه‌های خاص در استفاده از چنین اتفاقاتی برای پروپاگاندا یا طیف متنوعی از اهداف دیگر: ایجاد نزاع فرقه‌ای، وحشت‌انداختن در دل مردم محلی، جذب افراد هم‌دل و حامی، تحقیر جوامع

به وحدت ادیان، یهودیت و مسیحیت دفاع کند.

## در کتاب‌تان اشاره کرده‌اید که ابن عبدالوهاب از مفاهیمی که ابن‌تیمیه پرورش داده بود، فاصله گرفت. لطفاً توضیح می‌دهید؟

بعد از ابن‌تیمیه به ابن عبدالوهاب می‌رسیم. او بیشتر در کار جمع‌بندی آموزه‌های کلاسیک موجود نزد حنبلی‌ها بود. بدون آنکه محتوا یا ایده جدید خاصی اضافه کند. ولی نقشی که بازی کرد، پیونداندن نظریه و عمل بود. به عبارت دیگر، او حمایت سیاسی و نظامی جلب کرد تا خودش و پیروانش واقعا بتوانند مقابر مقدسین و نیاکان را تخریب کنند. بعداً جنبش رویه‌رشد سلفی (که وهاب‌گری یکی از شاخه‌های آن است) مسئولیت احیا و نشر آموزه‌های ابن‌تیمیه را برعهده گرفت.

این اتفاق زمانی افتاد که به نظر برخی متفکران سلفی‌گری می‌توانست پانزهرم رقیب (از جمله صوفی‌گری و الحاد) باشد. آنچه مهم است این است که این روندها و انتشار ایده‌های مرتبط با آنها به تعداد روزافزون حملات فیزیکی علیه معماری مقابر منجر شد. بهترین مثال آن فتح حجاز توسط وهاب‌ها در اوایل قرن نوزدهم میلادی است و پس از آن رویدادهای مشابهی در دهه‌های آغازین قرن بیستم رخ می‌دهد. با گسترش پان‌اسلامیسم که عمدتاً توسط عربستان سعودی و تشکیلات دینی‌اش تبلیغ می‌شد، این روند در نیمه دوم قرن بیستم بیش‌ازپیش تحکیم شد.

## پس از «ابن عبدالوهاب» چه شد؟ سلفی‌گرایی فعلی در شکل‌ها و شاملی مختلف خود، چه نسبتی با ایده‌های ابن‌عبدالوهاب دارد؟

پیروان ابن عبدالوهاب در سه دولت سعودی، تفسیر تاریخ را در انحصار خود درآوردند و هرگونه ایده یا نوشته‌ای را که مغایر با دیدگاه‌های‌شان بود سرکوب می‌کردند. در یک سطح جاه‌طلبانه‌تر، عملی وهابی که خود را بخشی از روند گسترده‌تر سلفی می‌دانستند، سعی کردند به خاطر جمع‌ی شکل دلخواه خود را داده و یک ایدئولوژی فراگیر و اسلامی‌شده بسازند. سلفی‌ها با تخریب مقابر نیاکان مشهور و مقدسین یا بقعه‌هایی از این جنس که به‌طور کلی شاهدهی بر تاریخ دینی فرهنگی یا مریمی محلی بودند سعی کردند اقتدار و مرجعیت خود را از طریق یک شبکه انحصاری از مساجد و موسسات اسلامی نهادینه‌شده جدید تثبیت کنند.

## در ایام اخیر دیده‌ایم که رویه سلفی‌ها در تخریب فقط به مقابر محدود نمی‌شد و سایر مکان‌های حائز اهمیت تاریخی نیز توسط طالبان و داعش ویران می‌شدند. آنها این تفسیر گسترده‌ترشان از مفهوم بت‌شکنی را چطور توجیه می‌کردند؟

در فهم سلفی‌ها، عبادت یک انسان دیگر (خواه زنده یا مرده) یک‌جور شرک و در نتیجه برابر با بت‌پرستی است؛ لذا حتی ترس محض از امکان بت‌پرستی در مقابر (به‌اصطلاح وسوسه عبادت و تقدیس

## به نظر‌تان آن تاکتیک‌های ویرانگری مقابر و مکان‌های دینی، خواه توسط داعش یا در نمونه‌های تاریخی، چقدر موثر بوده‌اند؟ یعنی چقدر توانسته‌اند با استفاده از این تاکتیک‌ها، هویت مخالفان را سرکوب کنند؟

به اعتقاد من، آنها دقیقاً به این دلیل که چنین تاکتیک‌هایی جواب می‌دهند و یک ابزار بسیار قدرتمندند از آنها استفاده می‌کنند. در سوی دیگر، اجازه بدهید پاسخ را با یک مثال از تاریخ اخیر آفریقا بدهم. پس از سال ۱۹۵۸، «سکو توره» (رییس‌جمهور جمهوری مستقل گینه) از کارزار ویران‌سازی «اشیای کیش و فرقه‌ای» با هدف حذف تاریخ‌اندیشی حمایت کرد. در پایان دوره حکمرانی فرانسه، یک چهره جهادی کاریزماتیک و بت‌شکن به نام «آزکو سلون» پیدا شده بود که یک بعد ویران‌سازی و تخریب‌گری را به اجتماعات محلی گینه تزریق کرده و می‌خواست از سودهای دینی و سیاسی که در سر داشت به‌عنوان محلی برای دگرگون‌سازی تمام‌عیار یافت دینی و اجتماعی آن کشور استفاده کند ولی چند اجتماع گینه حاضر نشدند تا اید از آیین‌های خود دست بکشند و همین که گینه پذیرای مفهوم تکثر دینی شد آن آیین‌ها را دوباره علم کردند.

## ریشه این مخالفت با مقابر مقدسان به کجا برمی‌گردد؟

در حقیقت، دیدگاه‌ها درباره مقابر و زیارت آنها و ساختن بقعه برای‌شان نزد مسلمانان سنی یک فرآیند تحول و دگرگونی طولانی و پیچیده‌ر طی کرده است ولی اولین مخالفت نظام‌مند با این رویه‌ها در بین ققه‌های حنبلی پدیدار شد که در نظرات و فتوای «ابن‌تیمیه» به اوج خود رسید. ابن‌تیمیه مهم‌ترین منتقد افعال به‌اصطلاح «کفرآمیز» در بین سنی‌هاست که هنوز هم نقل‌قول‌های گسترده‌ای از او می‌شود. مهم‌ترین دلواپسی این خط فکری آن است که تکریم مقدسین و زیارت آنها شاید به سرردگمی دینی و تحریف هویت اسلامی بینجامد. ابن‌تیمیه معتقد بود منع مطلق زیارت مقابر ممکن نیست چون احادیث، حکم به جواز آن داده‌اند. به‌علاوه، هیچ فقیه یا الهی‌دانی قدرت آن را نداشت که این پدیده را کاملاً از بین ببرد. پدیده‌ای که سلسله‌های حکام مسلمان سابق آن را پروراند بودند. هیچ شاهدهی در دست نیست که ابن‌تیمیه به مصاف سلاطین مملوک رفته باشد که بناها و بقعه‌های یادبود برای درگذشتگان می‌ساختند. برعکس، او بالنسبه با آنها همکاری می‌کرد ولی در عین حال تلاش می‌کرد معماری مدفن‌ها و تکریم مقابر را تنظیم کند تا از هویت اسلام در برابر اعتقاد

گورها) را توجیه کافی برای ازین‌بردن آنها می‌دانند. انگیزه آنها برای تخریب تندیس‌ها و مجسمه‌ها نیز احتمالاً ریشه در همین ترس دارد. در سوی دیگر، شاید هم بتوان استدلال کرد که رفتار تخریبی داعش در قبال بناهای تاریخی، یک روش بسیار موثر برای تولید تصاویر بصری قدرتمند و اثرگذار است. این تصاویر، بخشی از آن ماشین پروپاگاندا می‌شوند که می‌خواهد بیننده را شوکه کند. بر مبنای این تبیین، بت‌شکنی معنای حقیقی خود را از دست می‌دهد و فقط در حد یک ارجاع تاریخی برای آن نمایش صحنه‌آرایی شده می‌ماند.



اوندری برانک

## در مراسم تکریم و احترام مقدسین در دوران قرون وسطی، تصویری از روابط هم‌آهنگ و هم‌ساز میان فرقه‌های مختلف را می‌بینیم

چنین تبیینی احتمالاً بنیان قدرتمندی دارد ولی فقط برای بخش محدودی از میراث‌های تخریب‌شده به درد می‌خورد. این تبیین می‌تواند تخریب نمایشی و هنرمندانه مواردی از این قبیل را به‌خوبی توضیح بدهد: آثار هنری آشوریان در موزه موصل، حجاری‌های قصر آشوریانی پال دوم در شهر نمرود و نمادهای مسیحی که در معماری‌های مسیحی موصل دیده می‌شد اما توضیح جامع و مانعی برای تخریب طیف وسیعی از بناهای معمولی‌تر و بالنسبه بی‌اهمیتی نیست که داعش در پروپاگانداي خود هرگز علناً مسئولیت آنها را نپذیرفت و حتی مردم محلی هم گزارش‌شان نکردند و جای تعجب هم نیست که اکثر این بناها، حرم‌ها یا مقبره‌ها بودند.

## با این اوصاف، به نظر‌تان وضعیت فعلی رو به کجا می‌رود؟

اجازه دهید در خاتمه بگویم که امروز شاهد فرآیندی هستیم که متن‌باوری سلفی می‌خواهد انحصار تفسیر اسلام را از آن خود کند. این فرآیند تیشه به ریشه آن آیین‌های زیارت مقدسین می‌زند که چندین قرن ریشه دارند و دینداری صوری را جانشین باورها و اعمال مربوط به آن وجه عرفانی می‌کند. خوشبختانه هنوز ته این داستان روشن نیست چون می‌بینیم که نمونه‌های متنوعی از بازآفرینی پرآب‌وتاب این افعال در سراسر دنیای اسلام رخ می‌دهند.



بقیع قدیم

عکاس: برنارد موریتز | آلبوم ۱۰۵ عکس باستان‌شناس و شرق‌شناس آلمانی از «فلسطین شمال عربستان و سینا» (۱۹۳۹-۱۸۵۹)

## اخبار